





# سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی (۵)

فلسفه حقوق

مصطفی دانش‌پژوه،  
دانشیار گروه حقوق  
پژوهشگاه حوزه و دانشگاه  
جواد عابدینی، دکترای  
فلسفه تطبیقی مؤسسه  
آموزشی و پژوهشی  
امام خمینی علیه السلام

فلسفه حقوق: سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی ۵ (ویراست دوم)

مؤلف: مصطفی دانش پژوه و جواد عابدینی

ناشر: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته

صفحه آرا: مجید بزم آرا

چاپ: نگارش

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: تابستان ۱۳۹۸

قیمت: ۳۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۴۴-۲۱۴-۵

<b>۱۳</b>	<b>درس اول: مفاهیم و کلیات</b>
۱۵	مقدمه
۱۶	۱. واژه حقوق
۱۶	۲. علم حقوق
۱۹	۳. هدف علم حقوق
۱۹	۴. فلسفه حقوق
۲۱	۵. ضرورت فلسفه حقوق
۲۳	۶. جایگاه فلسفه حقوق
۲۴	۷. ساختار کتاب
۲۵	خلاصه
۲۶	پرسش
۲۷	پی‌نوشت‌ها
<b>۲۹</b>	<b>درس دوم: حق و قانون</b>
۳۱	مقدمه
۳۱	۱. حق حقوقی و حق اخلاقی
۳۲	۲. تعریف و تحلیل حق
۳۴	۳. ارکان حق
۳۵	۴. رابطه حق و تکلیف
۳۶	پاسخ به یک شبهه
۳۸	۵. قوانین حقوقی

۳۸	۵-۱. ویژگی‌های قانون حقوقی
۴۰	۵-۲. قوانین حقوقی و قوانین اخلاقی
۴۱	۵-۳. رابطه متقابل حقوق و اخلاق
۴۳	۵-۴. رابطه حقوق و دین
۴۴	۵-۴-۱. لزوم دینی بودن حقوق
۴۶	۵-۵. رابطه حقوق با فقه و شریعت
۴۹	خلاصه
۵۱	پرسش
۵۲	پی‌نوشت‌ها
<b>۵۵</b>	<b>درس سوم: مکاتب حقوقی (۱)؛ مکتب حقوق طبیعی</b>
۵۷	مقدمه
۵۸	۱. واقع‌گرایی و غیرواقع‌گرایی حقوقی
۶۱	۲. مکتب حقوق طبیعی
۶۲	۲-۱. مبنای حقوق از دیدگاه مکتب حقوق طبیعی
۶۵	۲-۲. هدف حقوق از دیدگاه مکتب حقوق طبیعی
۶۷	۳. ارزیابی و نقد
۷۲	خلاصه
۷۴	پرسش
۷۵	پی‌نوشت‌ها
<b>۷۷</b>	<b>درس چهارم: مکاتب حقوقی (۲)؛ مکاتب حقوق پوزیتیویستی</b>
۷۹	مقدمه
۸۰	۱. پوزیتیویسم حقوقی
۸۲	۲. مبنای حقوق از دیدگاه پوزیتیویسم
۸۵	۳. هدف حقوق از دیدگاه پوزیتیویسم
۸۶	۴. ارزیابی و نقد
۸۹	۵. نتیجه
۹۰	خلاصه
۹۱	پرسش

۹۳	پی‌نوشت‌ها
<b>۹۵</b>	<b>درس پنجم: مکاتب حقوقی (۳)؛ مکتب حقوقی اسلام</b>
۹۷	مقدمه
۹۷	۱. ماهیت قوانین حقوقی
۹۹	۲. مبانی حقوق اسلام
۹۹	۱-۲. مبانی اصلی
۱۰۱	۲-۲. مبانی فرعی
۱۰۳	۳. اهداف حقوق از دیدگاه اسلام
۱۰۵	۴. گستره حقوق اسلامی و نقش انسان در قانون‌گذاری
۱۰۷	۵. مقایسه مکتب حقوقی اسلام با دیگر مکاتب حقوقی
۱۰۷	۱-۵. درباره مبانی
۱۰۹	۲-۵. درباره اهداف
۱۱۲	۶. خاستگاه حق
۱۱۷	خلاصه
۱۱۹	پرسش
۱۲۰	پی‌نوشت‌ها
<b>۱۲۳</b>	<b>درس ششم: نظام حقوقی اسلام و ویژگی‌های آن</b>
۱۲۵	مقدمه
۱۲۵	۱. مفهوم نظام حقوقی
۱۲۶	۲. نظام حقوقی اسلام
۱۲۷	۳. ویژگی‌های نظام حقوقی اسلام
۱۲۷	۱-۳. الهی، وحیانی و دینی
۱۲۸	۲-۳. واقع‌نگر، جامع و کامل
۱۲۹	۳-۳. انسجام و هماهنگی
۱۳۰	الف) هماهنگی نظام حقوقی اسلام با سایر نظام‌های اجتماعی و فردی اسلام
۱۳۰	ب) هماهنگی با طبیعت و فطرت انسان
۱۳۲	۴-۳. ثبات در عین انعطاف‌پذیری
۱۳۵	۵-۳. سهولت و سماحت

۱۳۶	۳-۶. ضمانت اجرای ایمانی
۱۳۷	۳-۷. اصالت و استقلال
۱۳۸	خلاصه
۱۳۹	پرسش
۱۴۰	پی‌نوشت‌ها
<b>۱۴۱</b>	<b>درس هفتم: منابع حقوق اسلامی</b>
۱۴۳	مقدمه
۱۴۳	۱. مفهوم منبع و رابطه آن با مبانی
۱۴۵	۲. منابع اصلی
۱۴۵	۱-۲. قرآن کریم
۱۴۶	۲-۲. سنت
۱۴۷	۲-۳. عقل
۱۴۹	۳. منابع فرعی
۱۴۹	۱-۳. اجماع
۱۵۰	۲-۳. شهرت
۱۵۱	۳-۳. سیره (عرف و عادت)
۱۵۱	۳-۴. قیاس
۱۵۲	۴. منابع تکمیلی
۱۵۳	۱-۴. احکام حکومتی
۱۵۳	۲-۴. معاهدات
۱۵۵	خلاصه
۱۵۷	پرسش
۱۵۸	پی‌نوشت‌ها
<b>۱۶۳</b>	<b>درس هشتم: اعلامیه جهانی حقوق بشر و نقد آن</b>
۱۶۵	مقدمه
۱۶۶	۱. مفهوم حقوق بشر
۱۶۶	۲. تاریخچه حقوق بشر و سیر تدوین آن
۱۶۹	۳. مبانی و اهداف اعلامیه



۱۷۱	۴. نقد کلی اعلامیه جهانی حقوق بشر
۱۷۲	۴-۱. جهات مثبت
۱۷۲	۴-۲. جهات منفی
۱۷۹	۵. حقوق بشر در اسلام
۱۷۹	۵-۱. دلیل مخالفان
۱۷۹	۵-۲. دلیل موافقان
۱۷۹	الف) پاسخ نقضی
۱۸۰	ب) پاسخ اثباتی
۱۸۲	خلاصه
۱۸۳	پرسش
۱۸۴	ضمیمه
۱۹۱	پی‌نوشت‌ها
<b>۱۹۵</b>	<b>درس نهم: مقایسه حقوق بشر اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱)</b>
۱۹۷	مقدمه
۱۹۷	۱. مقایسه حقوق بشر اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر: تفاوت‌ها و اشتراک‌ها
۱۹۷	۱-۱. تفاوت‌ها
۱۹۹	۱-۲. اشتراک‌ها
۲۰۰	۲. مطالعه تفصیلی اصول مشترک
۲۰۳	اصل کرامت انسانی
۲۱۲	خلاصه
۲۱۲	پرسش
۲۱۴	پی‌نوشت‌ها
<b>۲۱۷</b>	<b>درس دهم: مقایسه حقوق بشر اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر (۲)</b>
۲۱۹	مقدمه
۲۱۹	۱. تبیین اصل آزادی
۲۲۵	۲. آزادی از بردگی
۲۲۷	۳. آزادی مذهبی
۲۳۳	۴. آزادی بیان

۲۳۷	خلاصه
۲۳۸	پرسش
۲۳۹	پی‌نوشت‌ها
<b>۲۴۳</b>	<b>درس یازدهم: نظام حقوق زن و خانواده در اسلام</b>
۲۴۵	مقدمه
۲۴۵	۱. مقایسه زن و مرد از جهت ویژگی‌های تکوینی
۲۴۶	۱-۱. اشتراکات تکوینی زن و مرد
۲۴۷	۱-۲. تفاوت‌های تکوینی زن و مرد
۲۴۸	۲. اشتراکات حقوقی زن و مرد
۲۴۹	۲-۱. حقوق اقتصادی
۲۵۰	۲-۲. حقوق سیاسی
۲۵۱	۲-۳. حقوق قضایی
۲۵۱	۲-۴. حقوق خانواده
۲۵۲	۳. نکاتی کلی درباره تفاوت‌های حقوقی زن و مرد
۲۶۰	خلاصه
۲۶۰	پرسش
۲۶۲	پی‌نوشت‌ها
<b>۲۶۵</b>	<b>درس دوازدهم: تفاوت‌های حقوقی زن و مرد</b>
۲۶۷	مقدمه
۲۶۷	۱. تفاوت‌های زن و مرد در حقوق خانواده
۲۶۸	۱-۱. حق ازدواج
۲۶۸	۱-۱-۱. ولایت در عقد نکاح
۲۷۰	۱-۱-۲. تعدد زوجات
۲۷۶	۱-۲. حقوق و تکالیف ناشی از ازدواج
۲۸۲	۲. تفاوت‌های زن و مرد در حقوق اجتماعی و سیاسی
۲۸۲	۲-۱. امامت و رهبری
۲۸۳	۲-۲. جهاد ابتدایی
۲۸۳	۲-۳. قضاوت

| فهرست مطالب |

۲۸۴	۳. تفاوت‌های زن و مرد در حقوق کیفری و قضایی
۲۸۴	۱-۳. دیه
۲۸۶	۲-۳. گواهی و شهادت
۲۸۸	خلاصه
۲۸۹	پرسش
۲۹۱	پی‌نوشت‌ها
<b>۲۹۳</b>	<b>منابع</b>
۳۰۳	منابع عربی



## درس اول

# مفاهیم و کلیات

از دانش پژوه انتظار می رود پس از فراگیری این درس:

۱. کاربردهای گوناگون واژه «حقوق» را بشناسد؛
۲. علم حقوق را تعریف و هدف آن را بیان کند؛
۳. فلسفه حقوق را تعریف کرده، رابطه آن را با علم حقوق بیان کند؛
۴. ضرورت فلسفه حقوق و نسبت آن را با دیگر شاخه های مبانی اندیشه اسلامی توضیح دهد؛



# مفاهیم و کلیات

❖ فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ وَ أَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ وَ لَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ لَهُ وَ لَا يَجْرِيَ عَلَيْهِ لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ؛<sup>(۱)</sup>

حق در مقام توصیف گسترده‌ترین چیزها و در هنگام عمل منصفانه تنگ‌ترین چیزها است. کسی را بردیگری حقی نیست مگر اینکه آن دیگری را هم بر او حقی است و آن دیگری را حقی بر او نیست مگر اینکه او را هم حقی است. اگر کسی را بردیگری حقی باشد که دیگری را بر او حقی نباشد، چنین حقی مختص به خدای سبحان است و آفریدگانش را چنین حقی نیست.

## مقدمه

پیش از پرداختن به مسائل فلسفه حقوق، چنانکه ترتیب منطقی بحث اقتضا می‌کند، لازم است مباحثی به عنوان مقدمه ورود به آن مسائل طرح شود. به ویژه از آن جا که واژه «حقوق» در عبارت ترکیبی «فلسفه حقوق» می‌تواند به معانی مختلفی به کار رود، باید ابتدا آن معانی را توضیح داده و رابطه آنها را با دیگر مفاهیم نزدیک و مرتبط مشخص نمود. در این صورت می‌توان معنا یا معانی ممکن اصطلاح «فلسفه حقوق» را دریافت و ربط آن را به دیگر شاخه‌های علوم معلوم ساخت. پیش از همه اینها

البته باید با «علم حقوق» آشنا شویم. مجموع این امور محتوای درس اول را تشکیل می‌دهد.

### ۱. واژه حقوق

می‌توان گفت نخستین معنایی که از واژه «حقوق» به ذهن انسان متبادر می‌شود، معنای جمعی آن، یعنی «حق‌ها» است. وقتی گفته می‌شود «دولت باید از حقوق افراد حمایت کند» یا «هیچ‌کس نباید به حقوق دیگران تجاوز کند»، همین معنا از کلمه «حقوق» قصد می‌شود. اما در ادبیات حقوقی رایج، واژه «حقوق» با همین قالب و وزن، در معانی دیگری نیز به کار می‌رود<sup>(۳)</sup> که مهم‌ترین و رایج‌ترین آنها دو معنا است: «مجموعه قوانین و مقررات حاکم بر جامعه» و «علم حقوق». در این درس به تبیین معنای اخیر می‌پردازیم و بحث از دو معنای نخست را در درس دوم مطرح خواهیم ساخت.<sup>(۳)</sup>

### ۲. علم حقوق

همانگونه که می‌دانیم رفتارهای اختیاری انسان را می‌توان به دو دسته کلی فردی و اجتماعی تقسیم کرد. برخی از این رفتارها خارج از اجتماع و از سوی یک فرد تنها قابل ظهور و اعمال است، مثل راه رفتن، غذا خوردن، نماز خواندن، دعا کردن و ... . اما افعال اجتماعی انسان فقط در جامعه و در مشارکت با دیگران قابل تحقق هستند و خارج از اجتماع امکان انجام آنها وجود ندارد، مثل ایثار کردن، ازدواج کردن، طلاق دادن و ... .

پدیده‌های اجتماعی، از جمله افعال اختیاری انسان، از دو حیث قابل بررسی و مطالعه هستند. یک جنبه مربوط به وجود واقعی و عینی آنها است، یعنی از آن جهت که واقعیاتی تحقق یافته‌اند و از حیث «هستی» شان محل بحث‌اند. در این قسمت



با سؤالاتی از این قبیل مواجه می‌شویم: این پدیده اجتماعی چگونه تحقق یافت؟ چه عواملی در تحقق آن نقش داشتند؟ آیا این عوامل قابل کنترل هستند یا نه؟ تحقق این پدیده چه تأثیری در دیگر پدیده‌ها دارد؟ علمی همچون جامعه‌شناسی و تاریخ، پدیده‌های اجتماعی را از این جهت مورد بررسی قرار می‌دهند. جنبه دیگر مربوط به بعد ارزشی و بایسته یا نبایسته بودن امور اجتماعی است؛ سؤال این است که آیا این پدیده اجتماعی خوب است یا بد؟ آیا باید انجام می‌شد یا نه؟ آیا فاعل آن حق داشت این کار را انجام دهد؟ آیا بهتر نبود به جای آن کار دیگری انجام می‌داد؟ و... در این جاست که پای علوم ارزشی مثل اخلاق و حقوق به میان می‌آید. علم اخلاق رفتارهای اختیاری انسان را از جهت نقش آنها در سعادت و کمال انسان بررسی و ارزش‌گذاری می‌کند و حقوق ارزش آنها را از جهت تأثیرشان در برقراری نظم و ایجاد عدالت در جامعه مورد سنجش قرار می‌دهد. البته در علم اخلاق، هم رفتارهای فردی انسان موضوع بحث‌اند و هم رفتارهای اجتماعی او، اما علم حقوق فقط به رفتارهای اجتماعی انسان نظر دارد.

اکنون سؤال این است که در علم حقوق، ارزش افعال اجتماعی انسان با چه معیاری و بر چه اساسی تعیین می‌شود؟ چنانکه می‌دانیم، در علم اخلاق ارزش و لزوم اخلاقی صفات و رفتارهای اختیاری انسان بیان می‌شود و ما در فلسفه اخلاق با چگونگی تعیین این ارزش و لزوم و معیارهای آن آشنا شدیم. وقتی گفته می‌شود «این کار شما به لحاظ اخلاقی خوب نیست» در واقع معنایش این است که شما اخلاقاً حق ندارید این کار را انجام دهید. دلیل آن هم این است که کار مزبور برخلاف قوانین و ضوابط کلی اخلاق است. بنابراین در اخلاق، قوانین و ضوابطی را می‌آموزیم تا بر اساس آنها بدانیم در هر مورد چه کاری را باید انجام دهیم یا حق داریم انجام دهیم و چه کاری را حق نداریم و نباید انجام دهیم.

شبهه همین جریان در علم حقوق هم وجود دارد؛ یعنی در علم حقوق هم سروکار ما با «حق» و «قانون» است. در اینجا هم قوانین و مقررات حاکم بر جامعه و رفتارهای اجتماعی انسان را می‌آموزیم تا در هر مورد بدانیم حق انجام چه کارهایی را داریم و چه کارهایی را نمی‌توانیم انجام دهیم، چه چیزهایی را می‌توانیم داشته باشیم و از چه چیزهایی نمی‌توانیم برخوردار باشیم. البته «حق» و «قانون»ی که در دانش حقوق مطرح می‌شود غیر از «حق» و «قانون» اخلاقی است و تفاوت‌هایی میان آنها وجود دارد که در مباحث بعدی با آنها آشنا خواهیم شد.

حقوق، چنانکه گفتیم، با پدیده‌های اجتماعی سروکار دارد. این پدیده‌ها واقعیت‌هایی دارای دو جنبه و حیثیت هستند: یک جنبه عینی و یک جنبه ذهنی. جنبه عینی آنها از این جهت است که اموری طبیعی و مادی‌اند و در زمان و مکان روی می‌دهند، یعنی رویدادهایی خارجی هستند که معمولاً مصداقی از رفتار انسانی‌اند. اما جنبه ذهنی آنها از این حیث است که دارای معنا هستند. برای مثال، وقتی عده‌ای از افراد در سالنی جمع شده، گفتگو می‌کنند و سپس بیشتر آنها به منظور ابراز موافقت با یک مسأله برخواسته و بقیه نشسته باقی می‌مانند، این برخواستن و نشستن یک واقعیت خارجی است، ولی دارای معنا است و معنای آن مثلاً این است که قانونی تصویب شد. یا زمانی که کسی بر روی کاغذی خاص نام شخصی را نوشته و درون صندوقی معین می‌اندازد، فعلی خارجی و فیزیکی انجام داده که معنای آن رأی دادن است. کشتن یک شخص در شرایطی معین قتل عمد است و همین عمل در شرایطی دیگر قتل عمد محسوب نمی‌شود. این تفاوت مربوط به معنای عمل است، چون طبق فرض از لحاظ مادی و فیزیکی هیچ تغییری در آن ایجاد نشده است. این بعد از عمل اجتماعی است که به جنبه حقوقی آن مربوط می‌شود. بنابراین جنبه حقوقی رفتارهای اجتماعی، علاوه بر اجتماعی بودن آنها، به معنای آنها وابسته است، نه

به جنبه مادی و عینی آنها و این افعال از جهت مادی و عینی به هیچ وجه ماهیت حقوقی ندارند. آنچه موجب می‌شود رویداد خارجی یک عمل حقوقی باشد، معنایی است که به آن نسبت داده می‌شود. اما خود معنای عمل ناشی از چیست و به چه چیزی بستگی دارد؟ پاسخ این است که به مطابقت عمل با قوانین و مقررات اجتماعی وابسته است؛ یعنی معنای حقوقی عمل از قانونی ناشی می‌شود که مفاد آن به رویداد مزبور اشاره دارد. بنابراین عمل مذکور را می‌توان بر اساس آن قانون تفسیر و معنای آن را کشف کرد و بدین ترتیب ارزش حقوقی آن را تعیین نمود.<sup>(۴)</sup>

بر اساس آنچه گفته شد می‌توان علم حقوق را به این صورت تعریف کرد: شاخه‌ای از دانش اجتماعی که ابعاد حقوقی رفتارهای اجتماعی انسان را بررسی کرده و مقررات حاکم بر جامعه و چگونگی پیدایش و سیر تحول، وضع و تصویب، تفسیر و استنباط و بالاخره اجرای آنها را مورد بحث قرار می‌دهد و از این طریق حقوق و تکالیف افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها را معین می‌کند.

### ۳. هدف علم حقوق

می‌توان گفت موضوع علم حقوق، قوانین و مقررات حاکم بر جامعه است. واضح است که هدف از وضع این قوانین و مقررات و فلسفه وجودی آنها برقراری نظم و عدالت در جامعه است تا از این طریق شرایط یک زندگی مطلوب برای انسان‌ها فراهم شده و نهایتاً به کمال مطلوب خود دست یابند. بنابراین آشنایی با قوانین حقوقی جامعه و مباحث مربوط به آنها را می‌توان یکی از عوامل زمینه‌ساز در دستیابی انسان به کمال نهایی خود دانست.

### ۴. فلسفه حقوق

گفتیم که علم حقوق از قوانین و مقررات حاکم بر جامعه و حقوق و تکالیفی که این

قوانین بیان‌گر آن هستند، بحث می‌کند. به عبارت دیگر، در این علم بیان می‌شود که در حوزه‌های گوناگون زندگی اجتماعی، همچون خانواده، سازمان‌ها، تجارت، کار، جنگ و... چه قوانینی وجود دارد و هر یک از اشخاص حقیقی و حقوقی<sup>(۵)</sup> از چه حقوق و تکالیفی برخوردارند. اما در اینجا پرسش‌هایی مطرح می‌شود که از سنخی دیگرند و پاسخ آنها را در علم حقوق نمی‌توان یافت. پرسش‌هایی از این دست که حق و قانون یعنی چه و حقیقت آنها چیست؟ آیا حق و قانون واقعیت عینی اند یا اموری اعتباری و انتزاعی اند؟ خاستگاه حق چیست؟ اصولاً آیا حق خاستگاهی دارد؟ معیار اثبات حق برای یک شخص چیست؟ آیا حقوق قابل واگذاری هستند یا خیر؟ علت تفاوت حقوق و تکالیف در افراد مختلف چیست؟ منشأ اعتبار و مشروعیت قانون چیست؟ آیا قوانین حقوقی مطلق اند یا نسبی؟ آیا همه قوانین حقوقی وضعی اند یا قوانین غیر وضعی هم وجود دارد؟

روشن است که برخی از این پرسش‌ها درباره معنا و حقیقت حق و قانون اند و به تصور معنای آنها مربوط می‌شوند. اما دسته دیگر از پرسش‌ها مربوط به تصدیق‌هایی درباره حق و قانون هستند، مانند پرسش‌های ناظر به خاستگاه حق، ملاک مشروعیت قانون و واقعی یا اعتباری بودن قوانین. بنابراین برخی از این پرسش‌ها جنبه تصویری و برخی دیگر جنبه تصدیقی دارند و البته همه آنها پرسش‌هایی فلسفی و ناظر به مبادی تصویری یا تصدیقی علم حقوق می‌باشند. از اینرو کاملاً بجاست که مجموعه این مسائل را «فلسفه حقوق» نام‌نهاد، آن را اینگونه تعریف نماییم: «دانشی که با روش عقلی، درباره حق‌ها و قوانین حقوقی بحث کرده، پرسش‌های فلسفی ناظر به تصورات و تصدیقات مربوط به آنها را پاسخ می‌گوید».

البته گاه موضوع مطالعه عقلی به جای آنکه مجموعه همه قوانین باشد، قانونی خاص یا مجموعه‌ای خاص از قوانین است، مثل قوانین مربوط به حقوق خانواده،

حقوق مدنی، حقوق مالکیت و غیره. این نوع مطالعه را از آن جهت که درباره کل حقوق نیست، نمی‌توان فلسفه حقوق نامید؛ اما از آن جهت که شیوه مطالعه، عقلی و موضوع آن، قوانین حقوقی است، به فلسفه حقوق شباهت دارد. برای تمایز نهادن میان این دسته از مطالعات از مطالعات علم حقوق - که مطالعه‌ای جزئی و درونی است - و از مطالعات فلسفه حقوق - که مطالعه‌ای کلی و بیرونی است - می‌توان از آنها با عنوان‌هایی همچون فلسفه «حقوق خانواده»، فلسفه «حقوق مدنی»، فلسفه «حقوق مالکیت»، فلسفه «حقوق جزا» و مانند آن تعبیر نمود. در همه این موارد مقصود آن است که مضاف‌الیه، یعنی حقوق خانواده، حقوق مدنی و... و قوانین ناظر به آنها با روش عقلی بررسی می‌شوند.

## ۵. ضرورت فلسفه حقوق

گفتیم پرسش‌هایی که در فلسفه حقوق مطرح و پاسخ‌یابی می‌شوند، مسائلی هستند درباره مبادی تصوری و تصدیقی علم حقوق و به طور مشخص ناظر به دو مفهوم اساسی حق و قانون‌اند. بنابراین تا این پرسش‌ها پاسخ نیابند مسائل علم حقوق قابل حل نخواهند بود، زیرا تا ندانیم حق و قانون به چه معناست، معنی حقیقی جملاتی همچون «من حق دارم فلان کار را انجام دهم» یا «شما بر اساس فلان قانون حق ندارید این کار را انجام دهید» برای ما معلوم نخواهد شد. نیز اگر ندانیم کدام نظام حقوقی معتبر است و منشأ اعتبار آن چیست، آیا قوانین حقوقی مطلق‌اند یا نسبی، واقعی‌اند یا وضعی و آیا انسان حق قانون‌گذاری دارد یا نه و محدوده قانون‌گذاری او چیست، به علاوه هدف از وضع قوانین و مقررات اجتماعی چیست، نمی‌توانیم در موارد خاص و جزئی به قوانین استناد کرده و بر اساس آنها برای اشخاص حقیقی یا حقوقی حق و تکلیف قائل شویم.

بدین ترتیب جدیت در یادگیری قوانین و احکام حقوقی، پذیرش آنها و عمل

به حقوق و تکالیف نشأت گرفته از آنها، همچنین دفاع از آنها در برابر نظام‌ها یا دیدگاه‌های حقوقی معارض، وابسته به دانستن پاسخ پرسش‌های یاده شده است. ممکن است تصور شود چون نظام حقوقی اسلام، الهی و وحیانی است؛ به این معنی که قوانین آن ناشی از اراده تشریحی خداوند بوده و بخش اعظم آن به وسیله خداوند متعال و پیامبر اکرم وضع شده است، بنابراین دست کم از فلسفه حقوق اسلامی نمی‌توان سخن گفت، زیرا احکام و مقررات اسلامی به عنوان بخشی از دین اسلام، مورد قبول همه مسلمانان است و نیازی به تبیین عقلانی این مقررات و مبانی آنها وجود ندارد.

پیش از اینکه به ضرورت توجه به فلسفه حقوق بر اساس مبانی اسلامی بپردازیم، لازم است به این نکته توجه داشته باشیم که اندیشمندان مسلمان با استناد به آیات قرآن و روایات معصومین از همان آغاز تدوین حقوق اسلامی به بررسی مسائل کلی و مبنایی در مورد حقوق اسلامی پرداخته‌اند؛ به ویژه در علم «اصول فقه» مباحثی همچون منشأ مشروعیت احکام اسلام، حجیت عقل در کشف حکم شرعی، بحث از ثابت یا متغیر بودن مقررات حقوقی اسلام و مانند آن مطرح شده است که دقیقاً می‌توان آنها را تحت عنوان فلسفه حقوق قرار داد.

اما در باب ضرورت تدوین فلسفه حقوق اسلامی، باید توجه داشت که برای دفاع عقلانی از نظام حقوقی اسلام در برابر مکاتب حقوقی معارض و پاسخ‌گویی به شبهاتی که از سوی افراد و گروه‌های مختلف بر آن وارد می‌شود، به ویژه با توجه به اینکه مسائل خاص حقوق اسلام امروزه در بوتۀ امتحان قرار گرفته است، چاره‌ای جز بررسی عقلی حقوق اسلامی و مبانی آن وجود ندارد. در گذشته، احکام و مقررات اجتماعی و حقوقی اسلام صرفاً در محافل علمی و تخصصی مطرح بود؛ اما امروز یک نظام سیاسی و اجتماعی بر اساس آن شکل گرفته و اداره امور جامعه با همه

پنجیدگی اش به آن سپرده شده است. اثبات صلاحیت این نظام حقوقی برای اداره جامعه، در گرو مباحثی اساسی و زیربنایی است که بتواند قابلیت انطباق این نظام حقوقی بر شرایط مختلف و قدرت پاسخ‌گویی آن به نیازهای حقوقی جامعه را اثبات کند و از متهم شدن آن به ناتوانی در اداره جامعه جلوگیری کند.

فایده دیگر فلسفه حقوق اسلامی این است که شناسایی دقیق اهداف و مبانی حقوق اسلامی می‌تواند در تعیین احکام و قوانین برای موضوعات جدیدی که حکم آنها به طور مشخص در متون دینی بیان نشده است، کمک شایانی باشد. به علاوه فقیه می‌تواند با توجه به آنها عنوانین ثانویه<sup>(۶)</sup> را بهتر تشخیص دهد و فتاوی راه‌گشتری در شرایط متغیر جامعه ارائه کند و نیز ولی فقیه می‌تواند در موارد لازم، احکام ولایی و حکومتی مناسبی صادر نماید.

## ۶. جایگاه فلسفه حقوق

با توجه به آنچه درباره مسائل فلسفه حقوق گفتیم به راحتی می‌توان دریافت که نوع پاسخ‌های ما به این مسائل بستگی کامل به نوع انسان‌شناسی ما دارد، زیرا وضع قوانین حقوقی مناسب برای ایجاد نظم و عدالت در جامعه و تعیین منشأ اعتبار آنها، همچنین تشخیص حقوق و تکالیف نوع بشر که مشترک میان انسان‌ها است، بدون شناخت ویژگی‌ها و امکانات انسان و جایگاه او در نظام هستی و هدف از آفرینش او امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر، چنانکه در مباحث انسان‌شناسی دیدیم، جایگاه انسان در هستی و هدف از آفرینش او، در گرو شناخت مبدأ هستی و رابطه موجودات با اوست که در خداشناسی مورد بحث قرار می‌گیرد. به علاوه از آنجا که علم اخلاق به همه امور اختیاری مربوط می‌شود، معیاری که برای ارزش‌گذاری در اخلاق تعیین می‌کنیم، در ارزش‌های حقوقی نیز مؤثر است، از اینرو حل مسائل فلسفه حقوق

متوقف بر حل مسائل عام‌تری درباره خوب و بد، درست و نادرست و باید و نیاید‌های اخلاقی است که در فلسفه اخلاق صورت می‌پذیرد. اما در فلسفه حقوق، مانند هر علم دیگری، با مجموعه‌ای از شناخت‌ها مواجه‌ایم و با درک هر یک از مفاهیم و پذیرفتن گزاره‌های آن، در واقع دستیابی به یک شناخت را ادعا می‌کنیم؛ بنابراین پیش از آن باید مسائل کلی مربوط به شناخت مثل امکان شناخت، راه‌های دستیابی به شناخت و مهم‌تر از همه معیار تشخیص شناخت درست از نادرست را حل کرده باشیم. بنابراین فلسفه حقوق هم به معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و خداشناسی نیازمند است و هم وامدار فلسفه اخلاق است.

## ۷. ساختار کتاب

کتاب حاضر که در راستای آشنایی با فلسفه حقوق و متناسب با دوره آموزش مبانی اندیشه اسلامی فراهم شده است، از انبوه مسائل فلسفه حقوق در ضمن دوازده درس، تنها به هفت محور زیر می‌پردازد:

یک) کلیات (درس اول)؛

دو) تحلیل مفاهیم کلیدی و تبیین رابطه حقوق با فقه، اخلاق و دین (درس دوم)؛

سه) مکاتب حقوقی و دیدگاه‌های مختلف درباره مبانی و اهداف حقوق (درس‌های

سوم، چهارم و پنجم)؛

چهار) تبیین نظام حقوقی اسلام و ویژگی‌های آن (درس ششم)؛

پنج) منابع حقوق اسلامی (درس هفتم)؛

شش) حقوق بشر، و مقایسه اجمالی دو دیدگاه اعلامیه جهانی حقوق بشر و نظام

حقوقی اسلام نسبت به حقوق بشر (درس‌های هشتم، نهم و دهم)؛

هفت) حقوق زن و خانواده (درس‌های یازدهم و دوازدهم).



## ● خلاصه

۱. واژه «حقوق» اغلب در یکی از این سه معنی به کار می‌رود: «جمع حق»، «مجموعه قوانین و مقررات حاکم بر جامعه» و «علم حقوق».
۲. افعال اختیاری انسان نه از بعد عینی و از آن جهت که واقعیت‌هایی تحقق یافته در زمان و مکان‌اند، بلکه از دو جهت دیگر موضوع علم حقوق‌اند: نخست از این حیث که قابل ارزش‌گذاری‌اند و دوم از آن جهت که دارای معنی هستند.
۳. ارزش حقوقی رفتارهای اجتماعی انسان با معیار قانون تعیین می‌شود؛ هر رفتاری که مطابق با قانون مربوط به آن باشد، به لحاظ حقوقی مجاز و الا غیرمجاز است.
۴. علم حقوق شاخه‌ای از دانش اجتماعی است که ابعاد حقوقی پدیده‌های اجتماعی را بررسی کرده و مقررات حاکم بر جامعه و چگونگی پیدایش و سیر تحول، وضع و تصویب، تفسیر و استنباط و بالاخره اجرای آنها را مورد بحث قرار می‌دهد و از این طریق حقوق و تکالیف افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها را معین می‌کند و هدف از این همه، زمینه‌سازی برای دستیابی انسان به کمال مطلوب خود است.
۵. فلسفه حقوق دانشی است که با روش عقلی، درباره حق‌ها و قوانین حقوقی بحث کرده، پرسش‌های فلسفی ناظر به تصورات و تصدیقات مربوط به آنها را پاسخ می‌گوید.
۶. مطالعات فلسفی ناظر به هر مجموعه خاص از قوانین حقوقی را به تناسب آن مجموعه می‌توان تحت عناوینی همچون فلسفه «حقوق خانواده»، فلسفه «حقوق مدنی»، فلسفه «حقوق مالکیت»، فلسفه «حقوق جزا» قرار داد.
۷. جدیت در یادگیری قوانین و احکام حقوقی، پذیرش آنها و عمل به حقوق و تکالیف نشأت گرفته از آنها، همچنین دفاع از آنها در برابر تهاجم ارزش‌های معارض، وابسته به حل مسایل فلسفه حقوق است.

۸. برای دفاع عقلانی از نظام حقوقی اسلام و پاسخ‌گویی به شبهات وارد بر آن، چاره‌ای جز بررسی عقلی حقوق اسلامی و مبانی آن وجود ندارد. بعلاوه فلسفه حقوق اسلامی در تعیین احکام و قوانین برای موضوعات جدیدی که حکم آنها به طور مشخص در متون دینی بیان نشده است، و نیز برای تشخیص عناوین ثانویه و ارائه فتاوای راه‌گشا در شرایط متغیر جامعه می‌تواند مفید باشد.

۹. فلسفه حقوق هم به معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و خداشناسی نیازمند است و هم وامدار فلسفه اخلاق است.

### ● پرسش

۱. معانی رایج واژه «حقوق» کدام‌اند؟
۲. افعال اجتماعی انسان از چه جهاتی مربوط به علم حقوق‌اند؟ توضیح دهید.
۳. در علم حقوق، ارزش افعال اجتماعی انسان با چه معیاری و چگونه تعیین می‌شود؟ در مقایسه با علم اخلاق توضیح دهید.
۴. علم حقوق را تعریف و هدف آن را بیان کنید.
۵. فلسفه حقوق را در یک جمله تعریف کرده و آن را توضیح دهید.
۶. فایده و ضرورت فلسفه حقوق را توضیح دهید.
۷. جایگاه فلسفه حقوق را در میان سلسله دروس اندیشه‌های بنیادین اسلامی توضیح دهید.

## ● پی‌نوشت‌ها

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

۲. برخی تا هشت معنا برای واژه «حقوق» شمارش کرده‌اند (محمدحسین ساکت، حقوق‌شناسی: دیباچه‌ای بر دانش حقوق، ص ۱۴۱)؛ ولی به نظر می‌رسد این معانی هشتگانه، به یکدیگر قابل ارجاع‌اند.

۳. معانی سه‌گانه مذکور اگرچه سه مفهوم مستقل می‌باشند، اما به لحاظ مصداقی، گونه‌ای تداخل میان آنها برقرار است. از یک سو، حق‌های حقوقی به وسیله قوانین و مقررات حقوقی بیان می‌شوند، یعنی هر قانون، مستقیم یا غیرمستقیم، بیان‌گر یک یا چند حق است. و از سوی دیگر، همه قوانین و مقررات حقوقی در علم حقوق مورد بحث واقع می‌شوند. بنابراین همه قوانین حقوقی در دل علم حقوق قرار می‌گیرند و در نتیجه با یک واسطه، همه حق‌های حقوقی نیز مشمول علم حقوق خواهند بود و در بحث از علم حقوق، از آنها نیز بحث می‌شود.

۴. رک: هانس کلسن، نظریه حقوقی ناب، ترجمه اسماعیل نعمت‌اللهی، ص ۵۰-۵۲.

۵. این اصطلاحات را در آینده تعریف خواهیم کرد.

۶. عناوین و موضوعاتی (اعم از افعال و ذوات) که حکم شرعی یا حقوقی به آنها تعلق می‌گیرد، بر دو قسم‌اند: عناوین اولیه و عناوین ثانویه. عناوین اولیه مربوط به شرایط عادی‌اند و مقید به قیودی چون اضطرار، اکراه و ضرر نیستند. حکمی که به این عناوین تعلق می‌گیرد «حکم اولی» نامیده می‌شود. مثل وضو که یک عنوان اولی است و حکم و جوب آن مربوط به شرایط عادی و حکمی اولی است. اما عناوین ثانوی مربوط به شرایط غیرعادی و مقید به قیود مزبور می‌باشند و حکم مربوط به آنها هم «حکم ثانوی» نام دارد. مثل تیمم که مربوط به زمان نبودن آب یا ضرر داشتن آن یا غیره است. مثال دیگر خوردن گوشت مردار است که به عنوان اولی، حرام و به عنوان ثانوی و در شرایط خاص، جایز است. (رک: محمدتقی مصباح یزدی، حکیمانانه‌ترین حکومت، ص ۲۲۷ و علامه طباطبایی، مقالات تأسیسیه فی الفکر الاسلامی، ترجمه جواد علی کسار، مؤسسه أم‌القری، ج دوم، ص ۱۶۸)



## درس دوم

# حق و قانون

### از دانش پژوه انتظار می رود پس از فراگیری این درس:

- تفاوت حق حقوقی و حق اخلاقی را تبیین کند؛
- مفهوم «حق» را تعریف و تحلیل کرده و ارکان آن را توضیح دهد؛
- انواع روابط میان حق و تکلیف را تبیین کند؛
- ویژگی های قانون حقوقی و تفاوت آن را با قانون اخلاقی توضیح دهد؛
- رابطه حقوق با دین، اخلاق و فقه را بداند.
- لزوم دینی بودن حقوق را تبیین کند.